

«بودن»، «است»، «هست» پژوهشی توصیفی - همزمانی

محمد جعفر جباری

دانشگاه یاسوج

چکیده

درباره «بودن» و سوم شخص مفرد مضارع این فعل که به دو صورت «است» و «هست» تبلور می‌یابد و نیز تفاوت‌های موجود میان این دو بحث و تتبع فراوانی صورت نگرفته است. پژوهش‌هایی اندک نیر که در این زمینه انجام شده، بررسی خود را تنها به مقایسه «است» و «هست» آن هم صرفاً در سطح معنایی، محدود کرده، صیغه‌های دیگر این فعل و تفاوت در سایر سطوح را به دست فراموشی سپرده و در نتیجه به برخی نتیجه‌گیری‌های خطا رسیده‌اند. در این مقاله، پس از بررسی پژوهش‌های پیشین تلاش خواهد شد که علاوه بر صیغه سوم شخص مفرد، سایر صیغه‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد و نیز نشان داده شود که افزون بر تفاوت در سطح معنایی، این دو فعل، در سطوح نحوی و ساختواری نیز دارای تفاوت‌های عمیقند.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، فعل، بودن، است، هست.

مقدمه:

درباره «بودن» و سوم شخص مفرد مضارع این فعل که به دو صورت «است» و «هست» تبلور می‌یابد و نیز تفاوت‌های موجود میان این دو بحث و تتبع فراوانی صورت نگرفته

است. پژوهشهایی اندک نیز که در این زمینه انجام شده، بررسی خود را تنها به مقایسه «است» و «هست» آن هم صرفاً در سطح معنایی، محدود کرده، صیغه‌های دیگر این فعل و تفاوت در سایر سطوح را به دست فراموشی سپرده و در نتیجه به برخی نتیجه‌گیری‌های خطا رسیده‌اند. در این مقاله، پس از بررسی پژوهشهای پیشین تلاش خواهد شد که علاوه بر صیغه سوم شخص مفرد، سایر صیغه‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد و نیز نشان داده شود که افزون بر تفاوت در سطح معنایی، این دو فعل، در سطوح نحوی و ساختاری نیز دارای تفاوت‌های عمیقند. در خاتمه، قواعد حاکم بر فعل «بودن»، جهت تسهیل آموزش، در چند جمله خلاصه خواهد شد.

مطالعات پیشین

احمد گیوی با ذکر جمله «بابک غایب است» می‌نویسد: «فعل "است" انجام گرفتن کاری را نمی‌رساند، بلکه غایب بودن را به بابک نسبت می‌دهد، از این رو فعل ربطی یا اسنادی نامیده می‌شود» و می‌افزاید «فعل‌های ربطی گاهی در معنی فعل تام و به جای آن به کار می‌رود... مانند فعل‌های است، هست، باشد، بود به معنی وجود دارد، موجود است». (احمدی گیوی، ص ۴۳) او سپس مثال «در خانه ما رونق اگر نیست صفا هست» (احمدی گیوی، ص ۴۴) را ذکر می‌کند که در آن دو فعل «نیست» و «هست» به صورت افعال تام به ترتیب به معنی «وجود ندارد» و «وجود دارد»، به کار رفته‌اند.

شریعت در مورد رابطه میان «است» و «هست» می‌نویسد: «در فارسی گاه همزه مفتوح تبدیل به «ه» می‌شود، بنابراین است و هست از نظر لفظی یکی هستند. اما از نظر معنوی باید در نظر داشت که افعال ربطی معنی مجردی ندارند و فقط ارتباط مابین ارکان اصلی جمله (مسندالیه و مسند) را حفظ می‌کنند. بنابراین فعل «هست» تا وقتی فعل ربطی حساب می‌شود که معنی مجردی نداشته باشد، اما اگر بتوانیم در جمله‌ای به جای «هست»، «وجود دارد» بگذاریم دیگر فعل ربطی نیست بلکه فعل خاص یا تام است. مانند: در خانه همسایه ما برگ گلی هست... یعنی برگ گلی وجود دارد». (شریعت، ص ۱۱۵)

خانلری می‌گوید: «باید دانست که میان دو کلمه هست و است، از جهت ریشه کلمه و معنی اصلی هیچ [کذا] تفاوتی نیست. یعنی این دو لفظ دو صورت یک کلمه و به یک معنی است.» (خانلری، ص ۳۲۳) او می‌افزاید: «نکته این است که در کلمه هست نسبت به است تأکیدی وجود دارد... این معنی را از جمله‌ای که در انکار معنی جمله اسنادی گفته می‌شود می‌توان دریافت، مثلاً اگر بگوئیم آیا هوا روشن است؟، انکار فصیح آن این جمله است: نه هوا تاریک است. اما هرگاه گفته شود: آیا هوا روشن است؟ جواب انکار درست آن است که: نه هوا روشن نیست... پس هست هم مانند است رابطه را بیان می‌کند با این تفاوت که در مورد اول تأکید در اسناد (یعنی بیان رابطه است) است و مورد دوم چون رابطه ساده و عادی است تأکید به «مسند» تعلق می‌گیرد. بنابراین در مورد اول اسناد را باید، انکار کرد و در مورد دوم باید به این سبب است که در مقابل هست همیشه کلمه نیست می‌آید و حال آنکه در مقابل است بیشتر همان کلمه [است] تکرار می‌شود.» (خانلری، ص ۳۲۴)

نقد و بررسی

خانلری تفاوت دو جمله «آیا هوا روشن است؟» و «آیا هوا روشن هست؟» را نه در معنی اصلی بلکه در تأکید جمله می‌داند که در مورد اول تأکید در اسناد (یعنی بیان رابطه است) است و در مورد دوم چون رابطه ساده و عادی است تأکید و تکیه بر مسند. او جهت اثبات دیدگاه خود، دو جمله خبری ظاهراً متفاوت را به عنوان پاسخ‌های مناسب به دو جمله پرسشی متفاوت ذکر می‌کند. جهت ساده‌تر کردن بحث، مثالهای استاد خانلری را با افزودن شماره در جلو هر یک تکرار می‌کنیم:

- (۱) آیا هوا روشن است؟ (۲) نه هوا تاریک است.
 (۳) آیا هوا روشن هست؟ (۴) نه هوا روشن نیست.

اولاً جمله‌های ۲ و ۴ تفاوتی آشکار با یک دیگر ندارند؛ به همین دلیل هر دو می‌توانند پاسخ‌هایی مناسب برای جمله ۱ باشند:

(۵) آیا هواروشن است؟ (۶) نه هوا تاریک است.

(۷) آیا هواروشن است؟ (۸) نه هواروشن نیست.

دو دیگر این که خانلری جهت نشان دادن تفاوت میان جمله‌های ۱ و ۳ مسیر را بر عکس پیموده است. این شیوه استدلال ممکن بود پذیرفتنی باشد که از آنجا که دو جمله پرسشی ۱ و ۳ متفاوتند، پس به ترتیب پاسخ‌های متفاوت ۲ و ۴ را در پی داشته‌اند. اما این استدلال که دو جمله ۱ و ۳ بدین دلیل متفاوتند که پاسخهای آنها متفاوتند، منطقیاً پذیرفتنی نیست. مگر گوینده از پیش می‌داند کدام یک از دو پاسخ ۳ و ۴ را دریافت خواهد کرد که بر مبنای آن یکی از دو جمله پرسشی ۱ و ۳ را بسازد؟ تفاوت در دو جمله پرسشی ۱ و ۳ را مشخصه‌های دستوری خود جمله‌ها تعیین می‌کنند نه پاسخ به آنها. اگر تفاوتی در جمله‌های ۱ و ۳ موجود باشد، گوینده بر مبنای شرایط مورد نظر، یکی را انتخاب می‌کند و بر زبان می‌راند و سپس پاسخ مناسب خود را دریافت می‌کند. به بیان دیگر، خانلری می‌بایست جمله‌های ۲ و ۴ را به صورت پرسشی و دو جمله ۱ و ۳ را به ترتیب به عنوان پاسخ آنها ذکر می‌کرد:

(۹) هوا تاریک است؟ (۱۰) نه هواروشن است.

(۱۱) هواروشن نیست؟ (۱۲) چرا هواروشن هست.

اما جمله ۱۲، دستوری هم که باشد باز هم تنها پاسخ به جمله ۱۱ نیست. جمله ۱۳ هم می‌تواند پاسخی مناسب به جمله ۱۱ باشد.

هواروشن نیست؟ (۱۳) چرا هواروشن است.

با این حال، این گفته خانلری که در کلمه «هست» نسبت به «است» تأکیدی وجود دارد، به دور از واقعیت نیست. به مثالهای زیر دقت کنیم:

(۱۴) مگر او کی هست، که به همه امر و نهی می‌کند؟

(۱۵) او کیه (کیست)، که کنار جمشید نشسته است؟

چنین به نظر می‌رسد که در جمله ۱۴ تأکیدی وجود دارد که در ۱۵ وجود ندارد. در جمله ۱۴ نه هویت «او» بلکه صلاحیت امر و نهی کردن «او» مورد پرسش قرار گرفته، در

حالی که در ۱۵ هویت «او» مورد پرسش قرار گرفته است. !
حال ببینیم معیار جابه جایی پذیری با فعل «وجود دارد»، در تشخیص فعل ربطی از فعل تام سودمند خواهد بود یا نه. به جمله‌های زیر دقت کنیم.

(۱۶) (آیا) جمشید دکتر است؟ (۱۷) بله (او) دکتر است.

(۱۸) (آیا) علی بیمار است؟ (۱۹) بله (او) بیمار است.

(۲۰) (آیا) در این شهر بیمارستان هست؟ (۲۱) بله در این شهر بیمارستان هست.

در مثالهای ۱۶ تا ۲۱، «وجود دارد» را جانشین فعل جمله می‌کنیم:

(۲۲) * (آیا) جمشید دکتر وجود دارد؟ (۲۳) * (بله) او دکتر وجود دارد.

(۲۴) * (آیا) علی بیمار وجود دارد؟ (۲۵) * (بله) او بیمار وجود دارد.

(۲۶) (آیا) در این شهر بیمارستان وجود دارد؟ (۲۷) بله در این شهر بیمارستان وجود دارد.

جانشین کردن «وجود دارد»، به بیان «وجود دارد» در جمله‌های ۱۶ تا ۲۹ و به جای «هست» در جمله‌های ۲۰ و ۲۱، ساخته شدن جمله‌های غیر دستوری ۲۲ تا ۲۵ و جمله‌های دستوری ۲۶ و ۲۷ را در پی داشته است، که در واقع همان نظر استاد شریعت را تأیید می‌کند.

اکنون در جمله‌های بالا، فعل را با «شد» (نه به معنای «رفت»)، که خود فعلی است

ربطی، جا به جا می‌کنیم.

(۲۸) (آیا) جمشید دکتر شد؟

(۲۹) بله (او) دکتر شد.

(۳۰) (آیا) علی بیمار شد؟

(۳۱) بله (او) بیمار شد؟

(۳۲) * (آیا) در این شهر بیمارستان شد؟

(۳۳) * (بله) در این شهر بیمارستان شد.

در جمله‌های ۲۸ تا ۳۳، اتفاقی عکس آن چه در مثالهای ۲۲ تا ۲۷ رخ داده بود اتفاق افتاده است؛ پس می‌توان معیار جانشینی را چنین تکمیل کرد که سوم شخص فعل

«بودن» در صورت جابه‌جائی پذیری با «شدن» فعلی است ربطی بدون معنای مستقل. همچنین ممکن است از مثالهای ۱۶ تا ۳۳ چنین برداشت کرد که «است» همواره ربطی، و «هست» همواره تام است. آیا این امر همیشه صادق است؟ مثال ۱۴ حاکی از آن است که «هست» گاه می‌تواند فعلی ربطی باشد. این مثال را با شماره ۳۴ تکرار می‌کنیم.

(۳۴) مگر او کی هست، که به همه امر و نهی می‌کند؟

در جمله تأکیدی ۳۴ فعل «هست» با «وجود دارد»، جابه‌جائی پذیر نیست.

(۳۵) * مگر او کی وجود دارد، که به همه امر و نهی می‌کند؟

همچنین در جواب کوتاه به جمله‌ای ربطی، «است» جای خود را به «هست» می‌دهد:

(۳۶) آیا جمشید دکتر است؟ (۳۷) بله هست؟

«هست» در ۳۷ فعلی است ربطی، چون با «وجود دارد» جابه‌جائی پذیر نیست؛ اما به دلائلی که بعداً خواهد آمد، جابه‌جائی آن با «است» نیز باعث غیر دستوری شدن جمله می‌گردد:

(۳۸) آیا جمشید دکتر است؟ (۳۹) * بله است؟

داده‌های بالا حاکی از آن است که «هست» معمولاً نه همیشه ... فعلی است تام به معنی «وجود داشتن» و «است» فعلی است ربطی بدون معنای مستقل که دست کم دو رکن از جمله را به هم پیوند می‌دهد. «است» در شرایطی استثنائی (اما قاعده‌مند) جای خود را به «هست» می‌دهد.^۱

استدلال‌های بالا صرفاً به تفاوت‌های معنایی «است» و «هست» مربوطند. آیا معیارهای دیگری نیز هست که ما را در بازشناسی «هست» از «است» یاری کند؟ دستور ظرفیت می‌تواند در این زمینه سودمند افتد.

ابتدا ببینیم از دستور ظرفیت (valency grammar) چیست؟ «شمار و نوع پیوندهائی را که عناصر نحوی با یک دیگر تشکیل می‌دهند، ظرفیت می‌نامند. دستور ظرفیت طرحی را ارائه می‌کند که در آن، جمله از عنصری پایه‌ای (معمولاً فعل) و عناصر متکی

به آن یعنی وابسته‌های^۲ (arguments) آن (فعل)، که شمار و نوع آن را تعیین می‌کند، تشکیل می‌شود. فعل‌های یک ظرفیتی دارای ۱ وابسته، دو ظرفیتی دارای ۲ وابسته و سه ظرفیتی دارای ۳ وابسته هستند.» (کریستال، ص ۴۰۸) به مثالهای زیر دقت کنیم:

(۴۰) جمشید آمد.

(۴۱) جمشید خسرو را دید.

(۴۲) جمشید کتاب را به خسرو داد.

وابسته‌های فعل هر جمله با تایپ ایرانیک مشخص شده است. تعداد و نوع این وابسته‌ها را معمولاً فعل تعیین می‌کند. فعل جمله ۴۰ لازم است. در این جمله تنها وابسته فعل گروه اسمی، فاعل (نهاد) (subject)، یعنی «جمشید» است. در ۴۱، فعل جمله متعددی است؛ بنابراین علاوه بر گروه اسمی فاعلی «جمشید»، نیاز به گروه اسمی مفعولی صریح «خسرو» نیز دارد. در ۴۲ فعل جمله علاوه بر دو گروه اسمی فاعلی و مفعولی صریح، به گروه اسمی مفعولی غیر صریح نیز نیازمند است. پس به بیان دیگر، جمله‌های ۴۰، ۴۱ و ۴۲، به ترتیب یک - دو - و سه - ظرفیتی هستند... حال دستور ظرفیت را در مورد افعال ربطی و غیر ربطی در جمله‌های زیر می‌آزمائیم:

(۴۳) (آیا) جمشید دکتر است؟

(۴۴) بله (او) دکتر است؟

(۴۵) (آیا) علی بیمار است؟

(۴۶) بله (او) بیمار است؟

(۴۷) (آیا) برق هست؟

(۴۸) بله (برق) هست.

وابسته‌های فعل جمله‌ها با تایپ ایرانیک نشان داده شده است.

فعل جمله‌های ۴۳ تا ۴۶ ربطی است. فعل ربطی بنا به تعریف «فعلی است فاقد معنای مستقل که نقش اصلی آن پیوند دادن عناصر ساختار بند، یعنی فاعل دستوری (مسندالیه) (subject) و مسند (complement) است.» (کریستال، ص ۸۵) به سخن دیگر فعل ربطی

دست کم به دو وابسته (مسندالیه و مسند) نیاز دارد؛ چون باید میان آن دو پیوند برقرار کنند؛ اما فعل در جمله‌های ۴۷ و ۴۸، تام و به معنی «وجود داشتن» است. فعل «وجود داشتن» لازم است و هر فعل هم معنا با آن (در اینجا «هست») نیز ناگزیر فعلی است لازم، پس تنها به وابسته فاعل (نهاد) نیازمند است.

بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که افعال ربطی دو ظرفیتند، به این معنا که بدون وجود دو وابسته به جمله‌های غیر دستوری می‌انجامند. در مقابل، فعل تام «هست» فعلی است تک ظرفیتی که تنها به یک وابسته نیاز دارد و با تنها وابسته خود، یعنی نهاد، جمله‌های دستوری می‌سازد. اما وابسته‌های فعل ربطی «است» و فعل تام «هست» کدامند؟

تنها وابسته فعل تام «هست» نهاد (فاعل دستوری) است. نهاد الرامی گروهی است. به جمله‌های زیر دقت کنیم:

(۴۹) (آیا) امیدی هست؟

(۵۰) (آیا) کسی هست که مرا یاری دهد؟

(۵۱) (آیا) میوه تازه هست؟

(۵۲) (آیا) نوشابه هم هست؟

(۵۳) (بله) آن هم هست.

جمله‌های ۴۹ تا ۵۳ حاکی از آنند که تنها وابسته فعل «هست»، یعنی نهاد آن، اغلب از گروه‌های اسمی نکره و یا اسم جنس (generic noun) تشکیل شده است. محدودیتی که بعداً خواهیم دید، در مورد فعل ربطی وجود ندارد. در جمله ۵۳ ضمیر «آن» جانشین اسم جنس «نوشابه» شده است.

اما همان گونه که پیش‌تر گفته شد، فعل ربطی دو وابسته دارد. این دو وابسته کدامند؟ جمله‌های زیر را در نظر بگیریم:

(۵۴) جمشید دکتر است.

(۵۵) پدر او مردی مهربان است.

(۵۶) آن مرد جمشید است.

(۵۷) او بسیار باهوش است.

(۵۸) او کیست؟ (او) علی است.

(۵۹) کی دکتر است؟

(۶۰) (این) کیست؟ (این) خود اوست.

(۶۱) (این) چیست؟

(۶۲) (او) چند ساله است؟^۳

وابسته شماره یک فعل ربطی نیز (مانند هر فعل دیگر) گروه اسمی نهاد است که در جمله‌های ربطی مسندالیه نامیده می‌شود. اما وابسته دوم فعل ربطی، مسند نام دارد که معمولاً گروه اسمی (جمله‌های ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰) و یا گروهی صفتی (جمله ۵۷) است. گروه اسمی، خواه مسندالیه و خواه مسند، مثل هر گروه اسمی دیگر، می‌تواند جای خود را به ضمیر، و نیز واژه‌های پرسشی «کی»، «چی»، «چند» و جز آن‌ها بدهد.

اما از دیدگاه شریعت (شریعت، ص ۳۴۰)، گاه گروه حرف اضافه‌ای (که او از آن به عنوان «حرف اضافه و متمم یا مفعول بواسطه آن» یاد می‌کند) می‌تواند مسند جمله باشد. به باور او جمله ۶۳ ربطی و گروه حرف اضافه‌ای «در اندیشه» مسند جمله است که فعل «است» میان جمشید و اندیشه پیوند برقرار می‌کند:

(۶۳) حسن در اندیشه است.

اگر جمله ۶۳ ربطی است، باید بتوان «شد» (نه به معنی رفت) را به جای «است» نشانند. اما این کار به غیر دستوری شدن جمله می‌انجامد:

(۶۴) *حسن در اندیشه شد.

این تناقض از کجا ناشی می‌شود؟ می‌توان چنین استدلال کرد، که «در اندیشه» صورت کوتاه شده گروهی صفتی از نوع «غرق (در) اندیشه» بوده که «غرق» به قرینه حذف شده است. اگر این استدلال درست باشد، در صورت حضور آوایی این صفت در

جمله، جانشین کردن «شد» به غیر دستوری شدن جمله نمی‌انجامد:

(۶۵) حسن غرق (در) اندیشه شد.

اما استاد شریعت، این گونه استدلال را «تکلفی بس ناخوشایند» می‌داند و براین باور است که گروه حرف اضافه‌ای خود می‌تواند مسند جمله واقع شود.

شاید بتوان این استدلال شریعت را در مورد جمله ۶۶ نیز به کار گرفت؟ به جمله

دقت کنیم:

(۶۶) جمشید خانه است.

این جمله دارای ساختار "گروه اسمی + گروه اسمی + است" است. آیا می‌توان آن را با جمله‌ای چون جمله ۶۷ از یک نوع دانست؟

(۶۷) جمشید دانشجو است.

پاسخ قطعاً منفی است. در جمله ۶۶، بر خلاف ۶۷، گروه اسمی «خانه» با «جمشید» هم مصداق (co-referential) نیست. آیا باز هم می‌توان آن را جمله ربطی به حساب آورد؟ تردیدی نیست که گروه اسمی «خانه» صورت کوتاه شده گروه حرف اضافه‌ای «در خانه» است. جمله ۶۶ را به صورت ۶۸ بازسازی می‌کنیم:

(۶۸) جمشید در خانه است.

آیا این جمله ربطی است؟ و یا این که غیر ربطی و از نوع جمله ۶۹ است.

(۶۹) نان در خانه هست.

گروه حرف اضافه‌ای «در خانه» را از دو جمله حذف می‌کنیم:

(۷۰) * جمشید است. (۷۱) نان هست.

جمله ۷۰ غیر دستوری، اما ۷۱ دستوری است، به این دلیل که گروه حرف اضافه‌ای «در خانه»، در ۷۱، قید مکان و اختیاری، اما در ۷۰ متمم و اجباری است. پس جمله ۶۸ جمله‌ای است ربطی، از نوع ۶۳.

هر کدام از استدلال‌های بالا را که بپذیریم، در بحث ما که فعل ربطی دست کم به دو وابسته، و فعل تام تنها به یک وابسته نیازمند است، تفاوتی به وجود نمی‌آورد.

تفاوت ساختواژی

این که آیا میان «است» و «هست» تفاوتی در سطح ساختواژی وجود دارد یا نه، موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده است. پرداختن به این موضوع، بدون بررسی سایر صیغه‌های فعل «است» و «هست» ممکن نیست. «هست» و «است» را در جای مناسب خود، در میان صیغه‌های دیگر مربوط به هر یک از آنها، قرار می‌دهیم:

(۷۲)

هست-م هست-ی هست-Ø هستیم-یم هست-ید هست-ند

/hæst-ænd/ /hæst-id/ /hæst-im/ /hæst-Ø/ /hæst-i/ /hæst-æm/

(۷۳)

م(ا)م - (ا)ی - (ا)ست - Ø - (ا)یم - (ا)ید - (ا)ند

/-(?)ænd/ /-(?)id/ /-(?)im/ /-(?)(æ)st-Ø/ /-(?)i/ /-(?)æm/

تفاوت میان ۷۲ و ۷۳ در این است، که در ۷۲ صیغه‌های فعل از یک بن (هست) + یک تکواژ مقید (شناسه) تشکیل شده‌اند، بنابراین می‌توانند به صورت واژه‌های مستقل در جمله بیایند.

اما در ۷۳ (به جز در سوم شخص مفرد) بن «هست» موجود در مجموعه ۷۲ وجود ندارد و تنها شناسه‌های آنها باقی مانده‌اند. به بیان دیگر، در ۷۳، نه با واژه‌هایی مستقل، بلکه با تکواژهای مقیدی (bound morpheme) روبروئیم که بر خلاف ۷۲ نمی‌توانند به طور مستقل در جمله بیایند، بلکه باید به واژه پیش از خود بچسبند.^۴

اما شناسه سوم شخص مفرد در هر دو مجموعه ۷۲ و ۷۳ صفر/Ø/ است (به این دلیل که زمان حال این فعل بی‌قاعده و مانند گذشته تصریف می‌شود). این واقعیت که شناسه سوم شخص مفرد در هر دو مجموعه صفر است، باعث شباهت آوایی میان «هست» و «است» گردیده است. این شباهت آوایی باعث گردیده که تفاوت ساختواژی میان آن دو از دیده‌ها پنهان ماند. همچنین شیوه کتابت فارسی، که «(ا)ست» را نیز چون واژه‌ای مستقل می‌نمایند، به این موضوع دامن زده است. اما مجموعه‌های ۷۲ و ۷۳ این تقابل

ساختواژی را که «هست» مانند سایر صیغه‌های مجموعه خود واژه‌ای مستقل، و «(ا)ست» مانند سایر صیغه‌های تکواژی مقید است آشکارا نشان می‌دهد. از این پس، مجموعه ۷۲ راگونه‌های آزاد و مجموعه ۷۳ راگونه‌های مقید می‌نامیم.

از سوی دیگر در فارسی گفتاری «(ا)ست»، به صورت (-س/-s) مخفف و یا به (-e/-) مبدل می‌شود.^۵

(۷۴) جمشید دکتره

(۷۵) جمشید دانشجویس.

که این نکته می‌تواند تأییدی بر پسوند بودن «است» باشد.

ویژگی دیگر تکواژهای مقید(وندها)، نقش تخصصی و محدود آنهاست، به این معنی که هر تکواژی به هر کلمه‌ای نمی‌چسبند. مثلاً تکواژ جمع «ان» به «کتاب» نمی‌چسبند، اما به «درخت» می‌چسبند.

(۷۶) * کتابان

(۷۷) درختان

حال ببینیم آیا نقش تکواژ «-ست» نیز محدود و تخصصی است. به مثال‌های زیر دقت کنیم:

(۷۸) (آیا) خسرو دکتر است. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۷۹) مگر جمشید هم دکتر است؟

(۸۰) * جمشید شاعر هم است.

(۸۱) * بله جمشید..... است.

(۸۲) * بله..... است.

جمله‌های ۷۸ تا ۸۲ نشان می‌دهند که «است» تنها به گروه اسمی «مسند» می‌چسبند و هرگاه به هر علت «مسند» در جمله حضور آوایی نداشته باشد، خواه «مسندالیه» در جمله حاضر باشد مانند جمله ۸۱، خواه نباشد مانند جمله ۸۲ و نیز هنگامی که کلمه‌ای میان «مسند» و «است» حائل شود مانند جمله ۸۰، به کار بردن «است» جمله را غیر دستوری

می‌کند و باید جای خود را به «هست» بدهد.

به همین دلیل است سوم شخص مفرد فعل «بودن»، به عنوان فعل تام که مسند ندارد، همواره به صورت «هست» تبلور آوایی می‌یابد و نشانیدن «است» به جای آن جمله را غیر دستوری می‌کند.

اطلاعات بالا در جدول شماره ۱ خلاصه شده است.

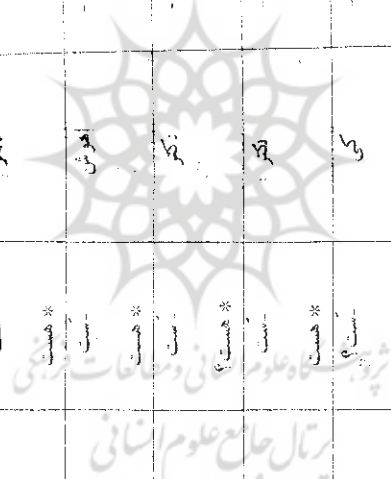
در جدول شماره ۱، در مثالهای ۸۳ تا ۸۶ و ۸۸ تا ۸۹ که فعل بلافاصله پس از مسند قرار گرفته است، فعل جمله تنها به گونهٔ مقید «- (ا)ست» به کار می‌رود و «هست» جمله را بدساخت می‌کند. در جمله‌های ۹۲ تا ۹۶ «- (ا)ست» به این دلیل جمله را غیر دستوری می‌کند که در جمله «مسند» حضور ندارد. در مثال‌های ۹۰ و ۹۱ نیز که مسند وجود دارد، سافل شایسته واژهٔ «هم» یا «است» بر فعل ربطی، باعث گردیده که «- (ا)ست» جمله را غیر دستوری کند. در مثال ۸۷، هم «(ا)ست» و هم «هست» می‌تواند به کار برود، با این تفاوت که در «هست» تأکیدی است که در «- (ا)ست» نیست.

سایر صیغه‌ها

دستور نویسان اغلب، بحث خود را به «است» و «هست»، یعنی سوم شخص مفرد فعل «بودن» محدود کرده و کمتر به سایر صیغه‌ها پرداخته‌اند. حال آن که این دو فعل سوم شخص الزاماً باید مانند هر فعل فارسی دیگر دارای شش صیغه باشند. بررسی یک صیغه از صیغه‌های شش گانه، گرهی از کار فرو بستهٔ ما نمی‌گشاید، بر عکس ممکن است باعث گمراهی گردد. در این بخش سایر صیغه‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد تا ببینیم آیا قاعده معرفی شده در مورد شخص مفرد را می‌توان به سایر صیغه‌ها تسری داد. داده‌های مربوط به سایر صیغه‌ها را در جدول شماره ۲ خلاصه می‌کنیم.

بہول شماره 1

نوع عمل	جانبہ جانی یا (وجود داشتن)	جانبہ جانی یا اشد	(ا) است یا است	گرماسی / صہی مسد دکتر	قیدمکان	وابسته	قیدمکان	واژه پرستی - پاسخی	قیدمکان
رطبی	-	+	است * هست	گرماسی / صہی مسد دکتر	--	گرماسی منسدالہ جسید	--	--	(۸۳)
رطبی	-	+	است * هست	اوش	--	جسید	--	--	(۸۴)
رطبی	-	+	است * هست	زکر	--	جسید	--	(آیا)	(۸۵)
رطبی	-	+	است * هست	دکتر	--	(او)	--	بلہ	(۸۶)
رطبی	-	+	است * هست	کی	--	آن مرد	--	--	(۸۷)
رطبی	-	+	است * هست	جسید	--	(او)	--	--	(۸۸)
رطبی	-	+	است * هست	عروق در شکر	در	جسید	در	--	(۸۹)



ادامه جدول شماره ۱

نوع فعل	جابه جایی با وجود داشتن»	جابه جایی با «ندان»	(۱) است یا هست	اسمی / صفتی سند	فیدکان	واسته آگروه	فیدکان	واژه پرستی - باسفی
ربطی	-	+	* - (۱) است هست	هم / شاعر	--	جمشید	--	--
ربطی	-	+	* - (۱) است هست	هم / نویسنده	--	جمشید	--	(آیا)
ربطی	-	+	* - است هست	--	--	جمشید نه، اما علی	--	--
ربطی	-	+	* - (۱) است هست	--	--	--	--	بله
نام	+	-	* - (۱) است؟ هست؟	--	--	دکتر قلب	--	(آیا)
نام	+	-	* - (۱) است هست	--	در این بیمارستان	دکتر قلب	--	بله
نام	+	-	* - (۱) است هست	--	بیمارستان	--	--	بله

جدول شماره ۲

نوع فعل	جابه جاتی یا (وجود داشتن)	جابه جاتی یا شدن	فعل	وايسته ۳ گروه اسمي / صفتي مسند	فيدمکان	وايسته ۱ گروه اسمي مسداليه	فيدمکان	واژه پرستي - باسني
رطبي	-	+	ی؟ هستی؟ م-*	دکتر / بیمار	--	(تو)	--	(آيا)
رطبي	-	+	هستم	دکتر / بیمار	--	من	--	(بله)
رطبي	-	+	م- هستم	من	--	(این)	--	--
رطبي	-	+	ید؟ هستند؟	دکتر	--	(شما)	--	(آيا)
رطبي	-	+	ید؟ هستم؟	دکتر	--	(ما)	--	(بله)
رطبي	-	+	ند؟ هستند؟	دکتر	--	(آنها)	--	(آيا)

ادامه جدول شماره ۲

نوع فعل	جایه جاتی یا «جایه جاتی»	جایه جاتی یا «شدن»	فعل	اسمی / صفتی مسند	فیدمکان	وابسته ۱	فیدمکان	وابسته ۲	واژه پرسشی - پاسخی
ربطی	-	+	ند هستند	دکتر	-	(آنها)	-	(بله)	(۱۰۴)
ربطی	-	+	ند هستند	(عزیز) در تفکر	در کلاس	(آنها)	-	--	(۱۰۵)
ربطی	-	+	* (ا)ند؟ هستند؟	هم	--	(آنها)	--	(آیا)	(۱۰۶)
ربطی	-	+	* (ا)ند هستند	--	-	(آنها)	--	(بله)	(۱۰۷)
نام	+	-	* (ا)م هستیم	--	--	(من)	--	--	(۱۰۸)
نام	+	-	* (ا)هم هستیم	--	--	(ما)	--	--	(۱۰۹)

جدول شماره ۲ حاوی نکات زیر است:

از آن جا که تصرف کوتاه فعل «بودن» صرفاً مشروط به قرار گرفتن بلافاصله پس از «مسند» است، هرگاه «مسند» در جمله حضور نداشته باشد، خواه در جملهٔ ربطی (جملهٔ ۱۰۷) و خواه در جملهٔ تام (که هیچ گاه «مسند» ندارد)، مانند جمله‌های ۱۰۸ و ۱۰۹ و نیز اگر واژه‌ای میان «مسند» و فعل حائل شود (جملهٔ ۱۰۶)، یا به طور خلاصه هرگاه فعل «بودن» پس از واژه‌ای غیر از «مسند» قرار گیرد، به صورت گونهٔ آزاد «هستم، هستی، هستید، هستید» تصریف می‌شود. در سایر موارد (جمله‌های ربطی ۹۸ تا ۱۰۵) هر دو گونه تصریف ممکن است.

قاعده کلی

با در هم آمیختن، اطلاعات حاصل از جدولهای ۱ و ۲، فعل «بودن» را می‌توان به طور خلاصه، به صورت زیر معرفی کرد:

«بودن» در فارسی امروزی، فعلی است با کاربرد دو گانه. این دوگانگی در سطوح متفاوت معنایی، نحوی و ساختوازی وجود دارد. اهم این تفاوت‌ها به قرار زیرند:

سطح معنایی - فعل «بودن» فعلی است چند معنا، با دست کم دو معنای متمایز، یا فعلی است ربطی بدون معنای مستقل و یا فعلی تام به معنای «وجود داشتن»؛

سطح نحوی - «بودن» به عنوان فعلی تام به معنای «وجود داشتن»، فعلی است لازم و ناگزیر تک ظرفیتی، یعنی تنها وابستهٔ آن گروه اسمی نهاد (فاعل دستوری) است. اما «بودن» به عنوان فعل ربطی، باید میان دست کم دو وابسته پیوند برقرار کند، پس فعلی است دو ظرفیتی. وابستهٔ اول این فعل گروه اسمی نهاد است که در جمله‌های ربطی از آن با نام مسندالیه یاد می‌شود. وابستهٔ دوم که آن را مسند می‌نامند، گروهی اسمی یا صفتی و یا حرف اضافه‌ای است.

سطح ساختوازی - زمان حال «بودن» دو گونه تصریف می‌شود: گونهٔ اول که آن را گونهٔ آزاد می‌نامیم، یعنی «هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند»، از بن «هست» و

شناسه‌های «-م، -ی، -ه، -یم، -ید، -ند» تشکیل شده‌اند. این گونه مانند یک واژه عمل می‌کند، یعنی اعضای آن می‌توانند به طور آزاد و نه مقید در جمله به کار برده شوند. گونه دوم، شامل «-(ا)م، -(ا)ی، -(ا)ست، -(ا)یم، -(ا)ید، -(ا)ند»، را گونه مقید می‌نامیم که به جز «-(ا)ست» همان شناسه‌های موجود در گونه آزاد هستند. از آنجا که گونه دوم، تکواژهای مقیدند، لاجرم باید به واژه پیش از خود بچسبند. نکته حائز اهمیت این است که تنها عنصری که این تکواژها می‌توانند به آن بچسبند «مسند» است و لا غیر.

شایان ذکر است که سوم شخص مفرد مضارع، هم در گونه آزاد و هم مقید، بی‌تفاوت است و مانند گذشته تصریف می‌گردد، یعنی دارای شناسه /θ/ است. گونه آزاد سوم شخص مفرد این فعل «-hæst-θ/» و گونه مقید آن «-(ا)ست» است. گذشته «بودن» با قاعده و به صورت (بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند) تصریف می‌شود.

«بودن» به عنوان فعل کمکی

آن چه تاکنون مورد بحث قرار گرفت، فعل «بودن» به عنوان فعل اصلی بود. نقش دیگر «بودن»، کاربرد آن به عنوان فعل کمکی (auxiliary) زمان حال کامل (ماضی نقلی) است. «بودن» به عنوان فعل کمکی همواره به صورت گونه مقید تصریف می‌شود:

۱۱۰) جمشید به شیراز رفته است.

و به کارگیری آن گونه آزاد فعل به غیر دستوری شدن جمله می‌انجامد:

۱۱۱) * جمشید به شیراز رفته هست.

علاوه بر آن فعل «بودن» به عنوان فعل کمکی با «نیست» منفی نمی‌شود، بلکه به جای آن پیشوند منفی ساز «ن-» به صفت مفعولی پیش از آن افزوده می‌شود:

۱۱۲) * جمشید به شیراز رفته نیست.

۱۱۳) جمشید به شیراز نرفته است.

خلاصه:

— «بودن» فعلی است چند معنا که هم به صورت فعل اصلی و هم کمکی کاربرد دارد. به عنوان فعل اصلی، می‌تواند فعلی تام به معنی «وجود داشتن» و یا فعلی ربطی بدون معنای مستقل باشد؛

— همهٔ صیغه‌های فعل «بودن» به معنای «وجود داشتن»، صرفاً به صورت «هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند» صرف می‌شوند؛

— همهٔ صیغه‌های فعل «بودن» به عنوان فعل ربطی، به استثنای سوم شخص مفرد، به هر دو صورت «هستم، هستی، هستیم، هستید، هستند» و «(ا)م، (ا)ی، (ا)یم، (ا)ید، (ا)ند» تصریف می‌شوند؛

— سوم شخص مفرد فعل «بودن» به عنوان فعلی ربطی معمولاً «(ا)ست» است. اما هرگاه مسند در جمله حضور نداشته باشد، یا واژه‌ای میان مسند و فعل حائل شود «(ا)ست» الزاماً جای خود را به «هست» می‌دهد. همچنین جهت تأکید «(ا)ست» ممکن است جای خود را اختیاریاً به «هست» دهد؛

— «بودن» به عنوان فعل اصلی، خواه ربطی یا تام، به صورت «نیستم، نیستی، نیست، نیستم، نیستید، نیستند» منفی می‌شود؛

— «بودن» به عنوان فعل کمکی در شکل‌گیری زمان حال کامل نیز کاربرد دارد. در این صورت تنها به گونهٔ مقید، یعنی «(ا)م، (ا)ی، (ا)ست، (ا)یم، (ا)ید، (ا)ند» تصریف می‌شود. زمان حال کامل تنها با افزودن عنصر منفی ساز «ن» /ne-/ به پیش از اسم مفعول منفی می‌شود؛

— گذشتهٔ «بودن»، خواه به عنوان فعل اصلی، یا کمکی، به صورت با قاعدهٔ «بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند» تصریف می‌شود.

توضیحات:

(۱) فعل «است» هم می‌تواند در شرایطی استثنائی فعلی تام به معنی «وجود داشتن» باشد. به مثال زیر دقت کنیم:

در شیراز مسجدی است که ۹۰۰ سال قدمت دارد.

این شرایط استثنائی عبارتند از نکره بودن گروه اسمی نهاد، وجود یک گروه حرف اضافه‌ای آغاز شده با «در» یا «اندر» و یک بند موصولی. این ساختار بیشتر در شعر کاربرد دارد تا نثر. اشعار زیر مثال هائی از این ساختارند:

یکی درخت گنبل اندر میان مجلس ماست	که سروهای چمن پیش قامتش پستند
مرا دردی است اندر دل که گر گویم زبان سوزد	وگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد
در اندرون من خسته دل ندانم چیست	که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

(۲) واژه وابسته در سرتاسر این مقاله به عنوان معادلی برای واژه انگلیسی **argument** به کار رفته است و منظور

از آن ارکان اصلی جمله، به ویژه گروههای اسمی، است که شمار آنها را فعل جمله تعیین می‌کند و حذف آنها به بدساخت شدن جملات منتهی می‌گردد. است با واژه وابسته در معنای سنتی آن (مثلاً وابسته اسم، به معنی صفت و وابسته فعل، به معنی قید و جز آنها) که از ارکان فرعی جمله اند اشتباه نشود. مسجودین (۱۳۸۱) است. واژه **argument** انتخاب شود.

(۳) قرار گرفتن ضمیرها در داخل دو کمان به معنای قابل حذف بودن اختیاری آنهاست. حذف ضمیر که جانشین

گروه اسمی است و نیز گروههای اسمی نکراری در فارسی، عربی، اسپانیایی، ایتالیایی و جز آنها که زبانهای ضمیر افتان (**pro-drop**) و یا بی فاعل (**null subject**) نامیده می‌شود، به این دلیل مجاز است که می‌توان ضمیر محذوف را از شناسه فعل و گروه اسمی محذوف را به قرینه لفظی حضور پیشین آن بازیابی کرد. اما عناصر فرعی جمله، چون قیدها، به رغم قابل حذف بودن در صورت حذف قابل بازیابی نیستند.

(۴) واژه «جسیدن»، در اینجا در معنای ساختوازی به کار رفته است، نه در معنای رسم الخطی. به بیان دیگر، به

لحاظ ساختوازی میان «-م» و «-ست» در «دکترم» و «دکترست» تفاوتی وجود ندارد. این که به لحاظ رسم الخطی آیا این تکواژها می‌توانند به واژه پیش از خود بچسبند یا باید جدا نوشته شوند، به خط فارسی بر می‌گردد که همانند هر خط دیگر دیده‌ای بشر ساخت است؛ که از یک سو نگاه با واقعیت‌های طبیعی زبان سازگاری ندارد و از دیگر سو تغییرناپذیر نیست. دستور نویسان درباره این تکواژهای مقید گفته‌اند که «در صورتی به کلمات قبل از خود می‌چسبند که این کلمه‌ها به صامت ختم شده باشند:

خوشحال ام ← خوشحالم؛ خوشنود ایم ← خوشنودیم؛ پاک اید ← پاکید (ذوالفقاری و دیگران، ص ۹۴). اما اگر «پس از کلماتی که به «ه» بیان حرکت و «ی» ختم می‌شوند، به صورت جدا نوشته می‌شوند: فرزانهام ← فرزانه ام، ایرانیاید ← ایرانی اید» (ذوالفقاری و دیگران، ص ۹۴)

۵) نمود آوایی فعل «است» در محیطهای آوایی متفاوت به قرار ذیلند:

مثال	نبور آوایی است	محیط آوایی
او دکتر است /...doktor-æst/	/-æst/	پس از همخوان‌ها
او دانشجو است /...danesju-st/	/-st/	پس از واکه بلند /u/
این سیب زمینی است /...zamini-st/	/-st/	پس از واکه بلند /i/
او زیباست /...ziba-st/	/-st/	پس از واکه بلند /a/
او زنده است /...zend(e-?)æst/	/-?æst/	پس از واکه کوتاه /e/
او زنده است /...zendæ-st/	/-st/	پس از واکه کوتاه /æ/
جمع یک، یک، دو است /...do-(?æ)st/	/-(?æ)st/	پس از واکه کوتاه /o/

(توضیح: نشانه /?/ برای نشان دادن همزه است.)

نمودار بالا نشان می‌دهد که حضور همزه /?/ تنها پس از واکه کوتاه /e/ اجباری است اما پس از واکه کوتاه /o/ اختیاری و در سایر محیطها منفی است.

منابع و مآخذ:

- احمدی گیوی، حسن و دیگران. "فعلهای ربطی". فارسی سال اول. تهران: سازمان کتابهای درسی، ۱۳۵۱.
- بهار، محمد تقی و دیگران. دستور زبان فارسی پنج استاد، چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۱.
- ذوالفقاری، حسن و دیگران. زبان و ادبیات فارسی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.
- شریعت، محمد جواد. دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۷.
- فرب، عبدالعظیم. دستور زبان فارسی. تهران: مطبعه امید، ۱۳۴۸.
- ناتل خانلری. پرویز، دستور زبان فارسی. انتشارات توس، ۱۳۷۰.
- Crystal, David. *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages*. Blackwell 1992.
- Trask, R.L. *A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics*. Routledge, 1993.